



بخش آموزش رسانه تفریحی سنتر

کلیک کنید  www.tafrihicenter.ir/edu

نمونه سوال  گام به گام 

امتحان نهایی  جزو 

دانلود آزمون های آزمایشی 

متوسطه اول : هفتم ... هشتم ... نهم

متوسطه دوم : دهم ... یازدهم ... دوازدهم

لُفَاتٌ مِّنْ دَرْسٍ دَوْمٍ

| | | |
|---|---|--|
| إِشْتَاقَ : مشتاق شد (إِشْتَاق / يَشْتَاقُ) | اسْتَعِينُوا : كمم بگیرید (اِسْعَان / يَسْتَعِينُ) | آتَمَّى : آرزو دارم (آتَمَّى / يَاتَمَّى) |
| بُنْيَى : پسرکم | | أَمَاهٌ : مادرجان ، ای مادرم |
| ال்லَّفَاظُ : تلویزیون | بَاعَ : بلعید (بَاعَ / يَبَاعُ) | بُنْيَةٌ : دخترکم |
| حَجَّ : طواف کرد (حَجَّ / يَحْجُّ) | تَسَاقَطَ : افتاد (تَسَاقَطَ / يَسَاقِطُ) | مَهْرٌ : می گذرد (مَهْرٌ ، يَمْهُرُ) |
| تُولُمُ : به درد می آورد / تُؤْلُمُنِی رِجْلِی : پایم درد می کند (آلم / يُؤْلِمُ) | | الْجَرَازَةُ : تراکتور |
| زُرْتُ : دیدم (زار / يَزُورُ) | جَوْلَةٌ : گردش | خِيَامٌ : چادرها (مفرد : خِيَمة) |
| قِمَّةٌ : قله (جمع : قِمَم) | دُمْوعٌ : اشک ها (مفرد : دَمْعٌ) | الْفَمُ : دهان |
| لَجَأَ إِلَى : پناه برد (لَجَأَ / يَلْجَأُ) | الْفَرَائِسُ : شکارها (مفرد : الفریسه) | كَمَا : همان طور که |
| مُعَطَّلَةٌ : خراب شده | لَانَهْنُوا : سست نشود | مَشَهَدٌ : صحنه ، منظره |
| يُوتُونَ : می دهنده (آتی / يُؤْتَی) | (فعل نهی از (وَهَنَ / يَهِنُ)) | (جمع : مَشَاهِد) |
| أَطْلَقَ : رها کرد (أَطْلَقَ / يُطْلِقُ) | مُصَلِّحٌ : تعمیر کننده | مَوْقِفٌ : گاراژ (جمع : مَوَاقِفٌ) |
| الْهُوَا : هواداران ، علاقمندان (مفرد : الهاوی) | يَتَعَبَّدُ : عبادت می کند (تَعَبَّدَ / يَتَعَبَّدُ) | سَمَكَةُ السَّهْمٌ : ماهی تیرانداز |
| | السَّهْمُ : تیر | اَمْتَالٍ : پی در پی |
| إِنْتَصَرَ : پیروز شد | السَّعْيُ : دویدن | رَمَيَ الْجَمَرَتْ : پرتاب ریگ ها (در مراسم حج) |
| وُجُوهٌ : (جَوْهَه) صورت ها | الْمُحْسِنُونَ : نیکوکار | أَذَنَبَ : گناه کرد |

٤٠. « سأّلت صديقتي والديها: هل كنتما قد شاهدقيا غار ثور الذى لجأ إليه الرسول (ص) أثناء هجرته إلى المدينة» عين الصحيح:

١. نگاه کرده بودید - پناه ٢. دیده اید - پناه برد ٣. مشاهده کرده اید - پناه برد ٤. دیده بودید - پناه برد بود

٤١. « ما هو أهم ذكرياتكم عن الحج؟ رؤية مشاهد خيام الحجاج في منى وعرفات ورمي الحجرات وغيرها من مواسم الحج » عين الصحيح:

١. خاطره ها - مناظر - نگاه کردن - کاروان
٢. يادآوری - مشاهده - صحنه - چادرها
٣. خاطرات - دیدن - صحنه ها - چادرها
٤. خاطرات - رویت - نگاه کردن - خیمه ها

٤٢. « نحن من هُوَا هذه الأسماك و مُعَجَّبُونَ بها جدًا و هي تُفَضِّلُ الفرائس الحية على الميتة»:

١. علاقه مندان - تعجب کننده - برتر می داند - طعمه
٢. سرگرم شدگان - خودپسندان - ترجیح می دهد - شکارها
٣. علاقه مندان - شیفته - ترجیح می دهد - طعمه ها
٤. علاقه مندان - اعجاب برانگیز - برتر می دانی - شکار

٤٣. «رأيْتُ سِمَكَةً تُسْمِي السَّهْمَ و هي أَعْجَبُ الأَسْمَاكَ صَيْدًا لأنَّهَا تُطْلُقُ قَطْرَاتٍ أَمَاءَ مُتَتَالِيَةً إِلَى الْهُوَاءِ شَبِيهًةً باطْلَاقِ السَّهْمِ اتجاهِ الحشراتِ» عين الصحيح:





۲. می نامد - شلیک می کند - پشت سرهم - سهمگین - به طرف

۱. نامیده می شد - رها می کند - پی در پی - تیر - به سمت

۴. نامیده می شود - شلیک می کند - پشت سرهم - تیر - دور کردن

۳. نام می نهد - رها می شود - به دنبال هم - ترس - به سوی

٤٤. عین الخطأ في الترادف:

۲. إنَّ كهف «علَى صدر» من أجمل الأماكن في همدان!: غار

۱. خمسة أشياء قليلها كثير منها الوجع!: الألم

۴. اضطررت المشاكل الطالب إلى أن يترك دراسته!: لجأت

۳. إنَّ الفرص تقرَّ من السحاب و العاقل يغتنمها!: تمضي

٤٥. فريق من الرياضيين الإيرانيين استطاعوا أن يصعدوا «افرست» في الأسبوع الماضي فانتشرت..... منه في يوم أمس!: عين المناسب للفراغ

۲. جَبَلٌ - ذِكْرَيَاتٍ - المجلات

۱. مَضِيقٌ - صُورٌ - الإنترنٽ

۴. شَلالٌ - نقوشٌ - التَّلَفَازُ

۳. قِمَةٌ - مشاهدٌ - المِذِياع

٤٦. عین الخطأ للفراغات:

۱. وسيلة مشاهدة مشاهد متحركة و يعمل بالطاقة الكهرباوية!: التلفاز

۲. لفظ يطلق على أعلى نقطة في الجبل!: القمة

۳. سيارة تستخدم للعمل الزراعي في المزارع!: الجرارة

۴. حالة من النشاط والبهجة نشعر به عند الفرح!: الوهن

٤٧. عین الخطأ عما طلب منك:

۱. هذا الفلاح يستغل في مزرعة قمح نشيطاً!: مضاده «كسلان»

۲. إني أعود بربى عندما يosoسي الشيطان!: مرادفه «ألاجاً»

۳. «كان الناس أمة واحدة بعث الله النبيين مبشرين»: مضادة : «منذرين»

۴. «ولا تهنو ولا تحزنوا وأنتم الأعلون»: مرادفه «لا تتأسوا»

٤٨. «الذين السعادة والفرح للآخرين و إلى تقدم وطنهم، نحسبهم من و إن كانوا أغنى الناس!»: عین الصحيح للفراغات:

۲. لا يَتَمَنَّونَ - لا يَشْتَاقُونَ - الأَرَادُلُ

۱. لا يُصلحُونَ - لا يَشْتَاقُونَ - الأَذْنَابُ

۴. لا يطلبونَ - لا يَتَعَبُّدونَ - الْعُدَاةُ

۳. لا يحبونَ - لا يُساعِدونَ - الأَسَاوِرُ

٤٩. «هذا المزارع يحتاج إلى حتى يستطيع أن يزرع الحبوب في مزرعته ولكن لا يُساعدونه!»: عین الصحيح للفراغين:

۴. مِحرَارٍ - الجيران

۳. مُسَجِّلٌ - المزارعين

۲. جَرَاجِةٌ - المراقبين

۱. مُصَلِّحٌ - الجيران



● حال : (در زبان فارسی قید حالت است)

اسم یا جمله ای است منصوب که حالت و چگونگی فاعل، مفعول به، مجرور به حرف جر و یا نایب فاعل را در هنگام وقوع فعل نشان می دهد و صاحب حال (ذو الحال) همان فاعل یا مفعول به و ... است که حالت آن بیان می شود.

انواع حال :

الف) حال به صورت یک اسم (حال مفرد) ب) حال جمله (جمله حالیه) (فعلیه و اسمیه)

الف) حال به صورت یک اسم (حال مفرد) :

«فرمول حال مفرد = اسم - منصوب - نکره - *مشتق (معنای وصفی) »

توضیح :

✓ حال مفرد همیشه **منصوب** است یعنی در مفرد و جمع مکسر، فتحه (---) یا تنوین نصب (---)، در مثنی با سین، در جمع مذکر سالم با سین و در جمع مونث سالم با (ات) همراه می شود.

وقَفَ الْمُهَنْدِسُ الشَّابُ فِي الْمَصَبِّعِ مُبْتَسِمًا : مُبْتَسِمًا حال و المهندس صاحب حال می باشد.

اللَّاعِبُونَ الْإِيرَانِيُونَ رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابِقَةِ مُبْتَسِمِينَ : مُبْتَسِمِينَ حال و اللاعبوں صاحب حال می باشد.

هَاتَانِ الِبِنْتَانِ قَامَتَا بِجُولَةٍ عِلْمِيَّةٍ فِي الْإِنْتِرِنِتِ مُبْتَسِمَتَيْنِ : مُبْتَسِمَتَيْنِ حال و هاتان البنتان صاحب حال می باشد.

✓ حال مفرد همیشه **نکره** است و هیچ وقت با ال نمی آید.

✓ حال مفرد همیشه **مشتق** است یعنی معنای وصفی دارد و غالبا به یکی از صورت های زیر می آید:

اسم فاعل ، اسم مفعول ، صفت مشبهه (فعیل ، فَعِلْ ، فَعَلَان) ، اسم مبالغه ..

بنابراین کلمات زیر چون معنای غیر وصفی دارند نمی توانند حال شوند:

قالفة (کاروان) ، سَبِيل (راہ) ، شمس (خورشید) و ...



✓ حال نمی تواند معنای مصدری داشته باشد مثلاً کلمات زیر نمی توانند حال باشند زیرا مصدر هستند: اجتهد (تلاش کردن) ، صعوبة (سخت بودن) ، عبادة (پرستیدن) و ...

✓ حال از نظر جنس (ذکر و موئنث) و عدد (فرد ، مثنی و جمع) باید تابع **ذوالحال** باشد . یعنی مثلاً اگر صاحب حال مثنی و موئنث باشد حال نیز باید مثنی و موئنث باشد .

شاهدت البنت والدها مسروقة : اینجا از نظر معنا هم البنت می تواند صاحب حال باشد و هم والد ولی از آنجا که مسروقة موئنث می باشد بنابراین البنت صاحب حال می باشد .

✓ چنانچه صاحب حال جمع غیر انسان باشد حال مفرد موئنث می آید .

مثال : طارت الطیور مُسرِعَةً : « مُسرِعَةً حال و منصوب - الطیور جمع غیر انسان ، صاحب حال و فاعل »

« معرفه بودن صاحب حال و نکره بودن حال یک شرط اساسی در تشخیص حال است »

✓ دقت کنید حال نقش است ولی صاحب حال نقش محسوب نمی گردد بنابراین صاحب حال ، نقش می گیرد (فاعل ، مفعول ، نایب فاعل و ...)

مثال: حَضَرَ تَلَمِيْدُ الْمَدْرَسَةِ ضَاحِكًا : « ضاحکاً حال و منصوب - تلمیڈ صاحب حال و فاعل »
ترجمه: دانش آموز مدرسه در حالی که خندان بود حاضر شد .

قَصَّى الْخَائِنُ لِيَلَتَهُ خَائِفًا مُضطَرِبًا : « خائفاً و مضطرباً حال - الخائن صاحب حال و فاعل »
ترجمه: خائن شبش را ترسان و مضطرب سپری کرد .

رَأَيْتُ الْطَّفَلَ باكيًّا : « باکیاً حال و منصوب - الطفل صاحب حال و مفعول »
ترجمه: کودک را گریان دیدم .

تذکرہ:

(۱) هرگاه اسم استفهام (کیف؟) قبل از فعل قرار بگیرد دارای نقش حال می باشد و در جواب آن نیز باید (حال) آورده شود .

مثال: کیف حَرَجْتَ مِنَ الْمَدْرَسَةِ؟ حَرَجْتُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ مُتَبَسِّمًا (کیف حال - مُتبسمًا حال)

(۲) دقت کنید اینطور نیست که به هر کلمه منصوبی بعد از اسم معرفه ، حال بگوییم . منصوبات دیگری داریم که ممکن است ما را به اشتباه بیندازنند :



✓ مفعول اول و مفعول دوم : سَأَلَ الْمُعْلِمُ التِّلْمِيذَيْنِ سُؤالَيْنِ : التلميذین مفعول اول و سوالین مفعول دوم

✓ صفت : رأيٌ تلميذاً مسروحاً : تلميذاً مفعول / مسروراً صفت

✓ خبر کان : كَانَ اللَّهُ خَبِيرًا بَصِيرًا : خبيراً خبر اول کان و بصيراً خبر دوم کان

✓ اسم حروف مشبه بالفعل : أَنْ فِي الْبَيْتِ رَجُلًا : رجلاً اسم مؤخر ان

✓ مفعول مطلق : أُعْفُوا مِنَ الْمُخْطَى عَفْوًا : عَفْوًا مفعول مطلق

(۳) هرگاه در تشخیص صاحب حال دچار تردید شدیم معمولًا آن را که اسم ظاهر است انتخاب می کنیم مثال :

مانند : جاء الطَّلَابُ وَ جَلَسُوا عَلَى گَرَاسِيهِمْ صَامِتِينَ : « صامتین حال - الطالب صاحب حال »

ترجمه : دانش آموزان آمدند و ساكت روی صندلیهایشان نشستند

(۴) ممکن است در یک جمله بیش از یک حال داشته باشیم :
يا ايّتها النفس المطمئنة ارجعى الى رَبِّكِ راضيَةً مرضيَّةً : راضیه حال اول و مرضیه حال دوم

(۵) هرگاه صاحب حال ضمیر متکلم وحده (ضمیر بارز تُ يا ضمیر مستتر انا) باشد حال می تواند مذکور يا مونث باشد . و در صورتی که ضمیر متکلم مع الغیر (ضمیر بارز نا يا ضمیر مستتر نحنُ) باشد حال می تواند به صورت مثنی يا جمع و نیز مذکور يا مونث بباید .

ذَهَبَتُ الى بَيْتِ صَدِيقِي فَرِحًا (يا فَرِحَةً) : « فَرِحًا ، فَرِحَةً حال - ضمیر تُ صاحب حال و فاعل »

نستمع الى القرآن خاشعينَ (يا خاشعاتٍ يا خاشعینَ يا خاشعَتِينَ) : « خاشعین ، خاشعات ، خاشعین ، خاشعَتِينَ حال و منصوب ، ضمیر مستتر نحنُ صاحب حال »

(۶) برخی از فعل های عربی بطور کلی حال پذیرند و احتمال آمدن حال بعد از آنها زیاد است . مانند : عاشَ ، ماتَ ، بَقِيَ ، تَرَكَ ، أُسْتُشْهِدَ ، ظَهَرَ ، بدَأَ و

(۷) هرگاه حال ، یک اسم جمع و یا مثنی باشد مفرد ترجمه می کنیم : رأيُ الْأَطْفَالَ باکینَ : کودکان را گریان دیدم .

(۸) حال از نقش های اصلی جمله نیست بنابراین میتوان آنرا از جمله حذف کرد و این خود می تواند در تشخیص کمک کند .

(۹) حال به ندرت معرفه می آید و در صورت معرفه بودن فقط معرفه به اضافه می آید .

كُنْتُ آعِيشُ فِي وَطَنِي مَرْفُوعَ الرَّأْسِ كانت طفلاً في الشّوارع حافية القَدَمِينِ

ب) جمله حالیه :

● حال به صورت جمله اسمیه:

هرگاه مبتدا و خبر پس از جمله ای بیایند که آن جمله به اسم معرفه ای ختم شده باشد و معنای آن جمله کامل باشد، این مبتدا و خبر نقش حال به صورت جمله اسمیه را دارند و محلام منصوب می باشند.

مثال: تَكَلَّمَ الْخَطِيبُ وَ هُوَ واقِفٌ : « هُوَ واقِفٌ جمله حالیه - الخطیب صاحب حال و فاعل » خطیب در حالی که ایستاده بود صحبت کرد.

هشدار مهم : وقتی حال به صورت جمله می آید با حرکه آن کاری نداریم و آن را محلام منصوب گوییم . یعنی می دانیم مبتدا و خبر هردو مرفوع هستند و وقتی در جمله حالیه می آیند حرکه آنها همچنان مرفوع می باشد و نباید همانند حال اسمی ، آنها را منصوب کنیم :

✿ **اشتباه** : رایتُ التلميذَ وَ هُوَ مجتهدًا ⇔ (هوَ مجتهدًا) به صورت یکجا حال میباشد بنابراین مجتهد که به تنهایی نقش خبر می باشد باید مرفوع بیاید . (هوَ مجتهدُ)

✿ **اشتباه** : رایتُ التلاميذَ وَ هُمْ مجتهدینَ ⇔ (همْ مجتهدینَ) به صورت یکجا حال می باشد و از آنجایی که مجتهدين به تنهایی خبر می باشد بنابراین باید در حالت مرفوعی بیاید . (هُمْ مجتهدونَ)

تذکر مهم ! : قبل از حال به صورت جمله اسمیه (واو) حالیه می تواند بیاید و یا نیاید، ولی اگر حال به صورت جمله اسمیه با ضمیر منفصل مرفوعی شروع شده باشد آمدن (واو) حالیه ضروری است.

شاهدتُ صَدِيقِي وَ هُوَ مَسْرُورٌ : « واو حالیه ، هو مسرور جمله حالیه ، صدیق صاحب حال »

جاءَ الطَّالِبُ بِيَدِهِ مَحْفَظَةً يَا جاءَ الطَّالِبُ وَ بِيَدِهِ مَحْفَظَةً « واو حالیه » (بیده محفظة جمله حالیه)

پس: « وَ + ضمیر منفصل مرفوعی » خودش یک اساس شناخت جمله حالیه در سوالات است. (به شرطی که بعد از یک معرفه قرار بگیرد)



کمک برای تشخیص جمله حاليه ، خوب است بدانیم جمله حاليه :

﴿ بعد از یک جمله کامل می آید .

﴿ مطلبی را درباره اسم معرفه ای که قبل از آن آمده است بیان می کند .

﴿ نقش اصلی ندارد یعنی با حذف آن عبارت ناقص نمی شود .

• حال به صورت جمله فعلیه :

هرگاه فعلی پس از جمله ای باید آن جمله به اسم معرفه ای ختم شده باشد و معنای آن جمله کامل باشد، این فعل نقش حال به صورت جمله فعلیه دارد.

شاهدنا في الطريق قطرات الماء تجري في النهر : « تجربی جمله حاليه - قطرات صاحب حال و مفعول »

﴿ در راه قطرات آب را در حالی که در رود جاری می شد دیدیم.

تذکر مهم : اگر قبل از حال به صورت جمله فعلیه (لَمْ و لَمّا همراه مضارع) و (قَدْ + مضاری یا مضارع) و مای نافیه باید باشد قبل از حال به صورت جمله فعلیه (واو حاليه) بیاوریم. یعنی واو حاليه مستقیماً بر فعل وارد نمی شود .

لَمْ تُؤذونَنِي و قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ : « واو حاليه ، قد تعلمون جمله حاليه »

چرا در حالی که می دانید من رسول خدا(ص) به سوی شما هستم مرا اذیت می کنید.

حَضَرَ التَّلَمِيذُ وَلَمْ يَقْرَأْ دَرْسَهُ : « واو حاليه ، لَمْ يَقْرَأْ جمله حاليه - التلمیذ صاحب حال »
دانش آموز در حالی که درسش را نخوانده بود حاضر شد.

پس: به طور کلی می توان چنین نتیجه گرفت:

- جمله فعلیه + واو + جمله اسمیه

طريقه تشخيص واو حاليه: - جمله فعلیه + واو + لَمْ و لَمّا همراه مضارع

- جمله فعلیه + واو + قَدْ همراه مضاری

﴿ می تواند بین اسم معرفه (صاحب حال) و جمله حاليه فعلیه **فاصله** بیفتاد . مثال :

- قَامَ الرَّجُلُ بِعَمَلٍ يَرْجُونَ الثَّوَابَ (يرجون جمله حالیه - الرجال صاحب حال)
- جَلَسَتِ التَّلَمِيذَةُ عَنْدَ بَابِ الْبَيْتِ تَضَحَّكُ (تضحك جمله حالیه - التلميذة صاحب حال)

تذکر مهم :

- ✓ اسم معرفه + جمله حالیه : شاهدتُ الطَّفْلَ يَلْعَبُ : « الطفل معرفه و صاحب حال - يلعب جمله حالیه »
- ✓ اسم نکره + جمله وصفیه : شاهدتُ طِفْلًا يَلْعَبُ : « طفلاً نکره و موصوف - يلعب جمله وصفیه »

نکته: در ترجمه جمله های حالیه ابتدا عبارت (در حالی که، که) را می نویسیم، آنگاه خود فعل معمولاً طبق الگوی زیر ترجمه می شود. دقت کنیم که **نباید حال را به صورت صفت** ترجمه کنیم.

- (۱) جمله اصلی (ماضی) + جمله حالیه (ماضی) ⇔ جمله حالیه ماضی بعيد یا ساده فارسی
 جاءَ التِّلَمِيذُ وَ قَدْ ذَهَبَ الْمُؤْلُمُ ⇔ دانش آموز آمد در حالی که معلم رفته بود.(یا رفت)
- (۲) جمله اصلی (ماضی) + جمله حالیه (مضارع) ⇔ جمله حالیه ماضی استمراری فارسی
 جاؤوا آبَاهُمْ عِشاًءَ يَبْكُونَ ⇔ شبانه پیش پدرشان آمد در حالیکه گریه می کردند.

هشدار : ترجمه (واو) حالیه به صورت « و » صحیح نیست .

تبدیل انواع حال به یکدیگر :

حال مفرد (به صورت اسم) و جمله حالیه می توانند به یکدیگر تبدیل شوند. مطابقت حال و صاحب حال فراموشتان نشود .

شاهدتُ حمیداً و هُوَ فرُخُ ⇔ شاهدتُ حمیداً فرحاً



۵۰. لا تَهْنُوا و لا تَحْزِنُوا و أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنُ إِنْ كَنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ:

۱. نباید سست شوید و نباید ناراحت بشوید و شما برتر هستید اگر ایمان داشته باشید!
۲. سست نشوید و غمگین نشوید در حالی که شما برتر هستید اگر مؤمن باشید!
۳. سستی نمی کنید و غمگین نمی شوید چرا که شما بهتر هستید و با ایمان می باشید!
۴. تبلی نکنید و ناراحت نباشید در حالی که اگر شما مؤمن باشید بهتر است!

۵۱. إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ:

۱. سرپرست شما فقط خدا و رسولش است و کسانی که ایمان آورند، کسانی که نماز بر پا می دارند و در حالی که در رکوع هستند، زکات می پردازند!
۲. خداوند و رسول او و کسانی که ایمان بیاورند و کسانی که نماز به پا می کنند و زکات می پردازند و رکوع می کنند ولی امر شما هستند!
۳. بی شک ولی شما خداوند و رسول اوست در حالی که آنان ایمان آورند و نماز به پا داشتند و در حالت رکوع زکات پرداختند!
۴. ولی شما فقط خدا و رسول او و کسانی است که ایمان آورند و نماز برپا می دارند و زکات پرداخت می کنند و آن ها از رکوع کنندگان هستند!

۵۲. أَنَا أَتَذَكَّرُ مَشَاهِدَةً جَبَلَ حَرَاءَ الَّذِي كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَتَعَبَّدُ فِي الْغَارِ الْوَاقِعِ فِي قَمَّتِهِ!:

۱. من به یاد آوردم مشاهده کوه حرایی که پیامبر (ص) در قله این غار عبادت می کرد!
۲. من دیدن کوه حرا را به یاد می آورم که پیامبر (ص) در غار واقع در قله اش عبادت می کرد!
۳. من مشاهده کوه حرایی را که پیامبر (ص) در غار واقع در قله آن عبادت می کرد بیان می کنم!
۴. من به یاد می آورم کوه حرایی را که پیامبر (ص) در غار واقع در بالای قله اش عبادت می کرد!

۵۳. جَرَتْ دَمْوَعِيْ مِنْ عَيْنَيْ عِنْدَمَا شَاهَدْتُ الْحَجَاجَ فِي الْمَطَارِ وَهُمْ يَسَافِرُونَ مُشَتَّقِيْنَ إِلَى مَكَّةَ وَالْمَدِيْنَةِ!:

۱. اشکم بر چشمم جاری شد وقتی که حجاج را در فرودگاه دیدم که با شوق به مکه و مدینه سفر می کنند!
۲. اشک هایم را بر چشم هایم جاری کردم هنگامی که حاجیان را در فرودگاه دیدم در حالی که آن ها با شوق به مکه و مدینه مسافت می کردند!
۳. اشک های من بر چشم هایم جاری شدند وقتی حجاج را در این فرودگاه دیدم که مشتاقانه به مکه و مدینه سفر می کنند!
۴. اشک هایم از چشم هایم جاری شد هنگامی که حاجیان را در فرودگاه دیدم در حالی که با اشتیاق به مکه و مدینه مسافت می کردند!

۵۴. مَزَارِعُهُوْ هَذِهِ الْمَزارِعُ قَدْ أَصْبَحُوا مُتَقْدِمِيْنَ فِي الْزَرَاعَةِ لَأَنَّهُمْ يُصْلَحُوْنَ سَيَارَتِهِمُ الْمَعْطَلَةَ وَهُمْ لَا يَحْتَاجُونَ إِلَى مُصَلَّحِ السَّيَارَاتِ الْأَجْنبِيَّةِ!:

۱. کشاورزان این مزرعه در کشاورزی پیشرفته شدند، چرا که آن ها ماشین هایشان را که خراب شده تعمیر می کنند و نیازی به تعمیرکار ماشین های بیگانه ندارند!
۲. کشاورزان این مزرعه ها در کشاورزی پیشرفته شده اند، زیرا آن ها ماشین های خراب خود را تعمیر می کنند در حالی که به تعمیرکار بیگانه ماشین ها احتیاج ندارند!
۳. مزرعه های این کشاورز در کشاورزی پیشرفته شده است، زیرا ماشین های خراب خود را تعمیر می کند و به تعمیرکار خارجی احتیاج ندارد!



۴. کشاورزان این مزرعه ها در کشاورزی پیشرفت کرده اند، زیرا آن ها ماشین های خراب شده را خودشان تعمیر می کنند در حالی که به تعمیرکار بیگانه ماشین احتیاج ندارند!

۵۰. «كان الناس في قديم الزمان يتعبدون الأصنام مصنوعة من الأخشاب والأحجار فبعث الله الأنبياء حتى يهدوهم بشّرّين!»:

۱. مردم در زمان های قدیم بت های ساخته شده از چوب و سنگ را می پرستیدند. بنابراین الله پیامبرانش را فرستاد تا ایشان را با بشارت هدایت نمایند!

۲. در زمان قدیم مردم بت ها را عبادت می کردند در حالی که از چوب ها و سنگ ها ساخته شده بودند، پس خداوند پیامبران را فرستاد تا آن ها را با بشارت هدایت کنند!

۳. چون مردم در زمان قدیم بت های ساخته شده ای از چوب ها و سنگ ها را عبادت می کردند، الله با بشارت پیامبرانی را فرستاد تا آن ها هدایت شوند!

۴. در زمان قدیم مردم بت هایی را که با چوب و سنگ ساخته بودند، می پرستیدند. پس خداوند پیامبران را فرستاد تا آن ها را هدایت کنند و به ایشان بشارت دهند!

۵۶. «عندما أخبرتُ تلك المرأة باستشهاد أولادها الأربع في ميادين القتال رأيت دموعها تتتساقط من عينيها من الإشتياق!»:

۱. زمانی که آن زن را از خبر شهادت چهار فرزندش در میدان های جنگ باخبر کردم، اشک هایش را دیدم در حالی که از چشمانش از روی شوق فرو می ریخت!

۲. هنگامی که به آن زن خبر دادم که چهار پسرش در میدان نبرد به شهادت رسیده اند، اشک هایش با حالت اشتباق از چشمش جاری شد!

۳. وقتی که آن زن را از شهادت پسر چهارمتش در میدان های پیکار با خبر نمودم، او را دیدم در حالی که با شوق گریه می کرد و اشک هایش از چشمانش فرو می ریخت!

۴. هنگامی که به آن زن خبر شهادت چهار پسرش را در میدان جنگ دادم، دیدم که اشک هایش با شوق از چشمش جاری شد!

۵۷. «على قمة ذلك الجبل المرتفع الذي يقع هناك يعيش طائر وحده لجأ إليه من شر الحيوانات المفترسة!»:

۱. بر قله آن کوه بلندی که آن جا قرار دارد، پرنده ای به تنها زندگی می کند که از شر حیوانات درنده به آن پناه برده است!

۲. پرنده ای که در بالای آن کوه بلند به تنها زندگی می کند، از شر حیوانات درنده به آن گریخته است!

۳. بر قله آن کوه بلند پرنده ای وجود دارد که به تنها آن جا زندگی می کند؛ زیرا حیوانات درنده آن را مجبور به این کار کرده اند!

۴. در بالای آن کوه بلندی که آن جا وجود دارد، پرنده ای به تنها بدور از حیوانات درنده زندگی می کند!

۵۸. «تذكروا النعم الإلهية التي أعطاها لكم وقد كنتم مرضى ولم يكن لكم شيء!»:

۱. باید نعمت های خداوند را که به شما عطا کرده است به خاطر بیاورید آن زمان که بیمار بودید و چیزی نداشتید!

۲. به یاد بیاورید نعمت های خدایی را که به شما عطا شده است در حالی که شما بیمار هستید و چیزی ندارید!

۳. نعمت های الهی را که به شما عطا کرده است، به خاطر بیاورید در حالی که شما مریض بودید و چیزی نداشتید!

۴. نعمت های خداوند که به شما داده شده است به یاد بیاورید چون مریض بودید و چیزی نداشتید!



**۵۹. «سأله متعجبًا: لم تبكى وأنتَ ترى الناس يشتاقون إلى أن يزوروا آثارك الفنية؟»:**

۱. با تعجب از او پرسیدم: چرا گریه می کنی وقتی می بینی مردم برای دیدن آثار هنری تو مشتاق شده اند؟
۲. تعجب کردم و از او سؤال نمودم: چرا گریه می کنی در حالی که مردم اشتیاق دارند که آثار هنری ات را بینند؟
۳. با تعجب از او پرسم: دلیل گریه تو چیست وقتی مردم را می بینی که مشتاقانه به دیدن آثار هنری تو آمده اند؟
۴. با تعجب از او سؤال کردم: چرا گریه می کنی در حالی که مردم را می بینی که برای دیدن آثار هنری ات اشتیاق دارند؟

۶۰. «سمكة التيلابيا تتبلع صغارها عند الخطر ثم تخرجها بعد زوال الخطر!»:

۱. ماهی تیلاپیا هنگام خطر توسط بچه هایش بلعیده می شود سپس بعد از بین رفتن خطر خارج می شود!
۲. ماهی تیلاپیا هنگام خطر بچه اش را می بلعد سپس بعد از رفع شدن خطر آن را بیرون می آورد!
۳. ماهی تیلاپیا هنگام خطر خود را پنهان می کند سپس بعد از پایان خطر خارج می شود!
۴. ماهی تیلاپیا بچه هایش را هنگام خطر می بلعد سپس بعد از برطرف شدن خطر، آن ها را خارج می کند!

۶۱. «حارس مرمى فريق برسبيوليis كان من أحبّ اللاعبين إلى هواه هذا الفريق الإيرانيّن و هم يشبهونه بالثرا!»:

۱. دروازه بان تیم پرسپولیس محبوب ترین بازیکنان نزد هواداران این تیم ایرانی است که او را به عقاب تشییه می کنند!
۲. یک دروازه بان تیم پرسپولیس از محبوب ترین بازیکنان نزد تماشاگران این تیم ایرانی بود که به یک عقاب تشییه می شد!
۳. دروازه بان تیم پرسپولیس از محبوب ترین بازیکنان نزد علاقه مندان ایرانی این تیم بود که او را به عقاب تشییه می کردند!
۴. دروازه بان تیم پرسپولیس محبوب ترین بازیکن نزد هواداران ایرانی این تیم بود که او را به عقاب تشییه می کنند!

۶۲. عِين الخطأ في الترجمة:

۱. سمكة السَّهم أَعْجَبَ الأَسْمَاكَ صِيدًا؛ ماهی تیرانداز از نظر شکار از عجیب ترین ماهی ها است،
۲. فإنَّها تُطلق قطرات الماء من فمهما إلى الهواء؛ زیرا قطرات آب را از دهانش به هوا رها می کند،
۳. إنَّها تطلق هذا السَّهم المائِيَّ في اتجاه الحشرات؛ آن ماهی این تیر آبی را در جهت حشرات رها می کند،
۴. هواه أَسْمَاكَ الرَّيْنَةِ مَعْجِبُوْنَ بِهَذِهِ السَّمْكَةِ؛ علاقه مندان به ماهی های زیبا از این ماهی تعجب کرده اند!

۶۳. «عندما كان يشتغل مُصلح السيارات بتصلاح سياراتى كنت أقرأ مقالة صديقى الطبيبة!»:

۱. وقتی تعمیرکار ماشین، مشغول تعمیر ماشین من بود، مقاله پژوهشی دوستم را می خواندم!
۲. تا زمانی که تعمیرکار ماشین، به تعمیر ماشین من مشغول باشد مقاله دوست پژوهشکم را می خوانم!
۳. وقتی تعمیرکار ماشین، ماشین من را تعمیر می کرد، مقاله پژوهشی دوستم را خواندم!
۴. هنگامی که تعمیرکار ماشین، مشغول تعمیر ماشین ها بود، مقاله دوست طبییم را خواندم!

۶۴. عِين الخطأ في الترجمة:



١. الغار يَقْعُ فوق جبل مرتفعٍ! غار در بالای کوه بلندی واقع است!
 ٢. لا يستطيع صعوده إلا الأقوية! فقط انسان های قوی می توانند از آن بالا بروند!
 ٣. أنت تعلمين أنّ رجلى نُومانى!: تو می دانی که پای من درد می کند!
 ٤. أدبٌت فريضة الحج في السنة الماضية!: فريضه حج را در سال گذشته به جا آوردم!

٦٥. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

۱. إنَّ الله أَرْسَلَ النَّبِيَّاَمِبَرِّينَ إِلَى النَّاسِ! : خداوند پیامبران بشارت دهنده را به سوی مردم فرستاد!
 ۲. « وَ لَا تَهْنُوا وَ لَا تَحْزُنُوا وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنُ» : اگر شما برترید، نباید سست شوید و اندوهگین باشید!
 ۳. كَانَ النَّبِيُّ الْحَنِيفُ يَتَعَبَّدُ اللَّهَ مِنَ الْبَدْيَةِ ! : پیامبر یکتاپرست از ابتداء خداوند را عبادت می کرد!
 ۴. سَتَجَدُ صَدِيقِي مُتَفَاثِلًا وَ مُبَتَسِّمًا لِلْحَيَاةِ دَائِمًا! : دوست خوشبینم را همیشه در حال لبخند به زندگی خواهی یافت!

١. إن الفص الذه

٢. تمضى الفرصة الذهبية للحياة سريعة غافلين أنَّ السعادة تضرب باب بيوننا تارة فقط!
 ٣. نحن غافلون أنَّ الحظ يطرق أبواب بيوننا مرة فقط و الفرض الذهبية للحياة تمر بسرعة!
 ٤. إنَّ فرصتنا الذهبية في الحياة مررت سريعة و قد غفلنا أنَّ السعادة تضرب باب بيوننا مرة فقط
 ٥. «احساس مي كدم باز دست دادن بدرم روزگار رسیار بر من سخت خواهد گذشت!»: ٦٧

۱. کنترل حسنه آنرا

٢. كان إحساسى هو أن الدّهر سيمضى على بصعوبة عندما فقدت أبي!
 ٣. كنت أشعر بأنّ الحياة تكون صعبة جداً على مع فقدان والدى!
 ٤. كنت قد أحسست أنّ الحياة سوف تصبح صعبة جداً على مّا فقدت والدى!

٦٨. « لَا يَتْرُكُ النّاسَ

۱. از دین چیزی را که صلاح دنیاپیشان باشد ترک نمی کنند، مگر این که آنچه برایشان فرود آید، زیان بار است!
 ۲. نباید چیزی از امر دینشان را رها کنند برای اصلاح دنیاپیشان، جز این که آنچه به آن ها ضرر رساند، برایشان گشوده شود!
 ۳. چیزی از امر دین خود برای اصلاح دنیا خویش را ترک نمی کنند، مگر این که بر آن ها چیزی که از آن زیان بارتر است فرود آید!
 ۴. برای ببهود کار دنیاپیشان خود چیزی از امور دینشان را از دست نمی دهند که این گونه، زیانی بیشتر بر آن ها فرود می آید!
 ۵. **«أَيُّهَا الْأَصْدِقَاءُ! إِذَا رَغَبْتُمْ فِي الْمَكَارِمِ، فَاجْتَنِبُوا الْمُحَارِمِ وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَمْ يَتَزَكَّرِنَّ الْإِنْسَانُ بِزِينَةٍ أَجْمَلُ مِنَ الْإِيمَانِ»:** ای دوستان!.....

۱. اگر به خوبی ها رغبت دارید، پس از محارم اجتناب کنید و بدانید که انسان به زینتی زیباتر از ایمان آراسته نشده است!

۲. چنانچه شیفته خوبی ها بودید، پس از محارم دوری کنید و بدانید که انسان را زیباتر از ایمان، زینت نداده اند!

۳. هنگامی که راغب به مکارم هستید، پس از بدی اجتناب کنید و آگاه باشید که انسان به زینتی، زیباتر از ایمان زینت نیافت!

۴. اگر شیفته کار نیک هستید، پس از کارهای حرام دوری کنید و آگاه باشید که آنچه انسان را پیراسته می کند، زیباتر از ایمان نیست!

٧٠. «إن لم تستطع أن تفعَلَ الأَعْمَالُ الْعَظِيمَةَ فافْعُلِ الْأَعْمَالَ الصَّغِيرَةَ بِالْطُّرُقِ الْعَظِيمَةِ»:

۱. اگر نتوان انجام کارهای بزرگ را نداری کارهای کوچک را به شیوه بزرگی انجام بده!

۲. اگر نتوانستی کارهای بزرگ را انجام دهی، پس کارهای کوچک را با شیوه های بزرگ انجام بده!

۳. هرگاه نمی توانی با بزرگی کار کنی، پس با راه های بزرگ، کارهای کوچک را به انجام رسان!

۴. وقتی نتوانستی کارهای بزرگی انجام دهی، پس با شیوه های بزرگ کار کوچک کن!

٧١. «هُوَأُسْمَاكِ الزَّيْنَةِ مُعَجَّبُونَ بِهَذِهِ السَّمْكَةِ وَلَكِنْ تَغْذِيَّهَا صَعْبَةٌ عَلَيْهِمْ، لَأَنَّهَا تُفَضِّلُ الْفَرَائِسَ الْحَيَّةَ»:

۱. علاقه مندان به ماهی های زینتی، شیفته این ماهی هستند لیکن غذا دادن به آن برایشان دشوار است زیرا که آن شکارهای زنده را ترجیح می دهد!

۲. دوستداران ماهی های تزیینی از این ماهی تعجب می کنند اما تغذیه آن دشوار است چون که شکارهای زنده را برتر می شمارد!

۳. هواداران ماهی های زیبا با این که خوردنشان سخت است اما دوستدار این ماهی هستند چون که آن ها را مقدم می شمارند!

۴. علاقه مندان به ماهی زینتی شیفته این ماهی هستند اما به دلیل که تغذیه اش دشوار است شکارهای زنده را ترجیح می دهند!

٧٢. «هُلْ تَتَذَكَّرُ مشاهِدَة جَبَلٍ «حَرَاءً» الَّذِي كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَتَعَبَّدُ فِي الْغَارِ الْوَاقِعِ فِي قَمَّتِهِ»: آیا.....

۱. دیدن کوه «حرا» را به یاد آورده که پیامبر (ص) در غاری که بالای آن واقع است عبادت می کرد!

۲. مشاهده کوه «حرا» را به یاد می آوری که پیامبر (ص) در غار واقع در قله آن عبادت می کرد!

۳. دیدن کوه «حرا» که پیامبر (ص) در غار واقع در بالای قله آن عبادت کرد را به خاطر داری!

۴. به خاطر می آوری لحظه مشاهده کوه «حرا» که غاری در بالای قله آن واقع شده است و پیامبر (ص) در آن عبادت می کرد!

٧٣. «فِي عَصْرِنَا الْحَاضِرِ وَصَلَ الْإِنْسَانُ إِلَى درجة عَظِيمَةٍ مِنَ التَّقدِيمِ وَ صَنَعِ الْآلاتِ وَالْأَدَواتِ الَّتِي تَخْدِمُهُ»:

۱. در عصر حاضر، انسان به پیشرفت عظیمی رسیده است و ابزار و وسایل را که به او خدمت می کند ساخته است!

۲. در عصر حاضر ما، انسان به درجه بزرگی از پیشرفت رسیده و ابزار و وسایل در خدمت او ساخته شده است!

۳. در عصر کنونی ما انسان به درجه بزرگی از پیشرفت رسیده است و ابزارها و وسایل را که به او خدمت می کند، ساخته است!

۴. در این عصر کنونی ما انسان به مرحله والایی در پیشرفت رسیده است و ابزارها و وسایل که به او خدمت خواهد کرد را ساخته است!

٧٤. عین الحال:

٢. قيل ادخلوا أبواب جهنم خالدين فيها!
٤. الإسلام لم يُحمل أحداً حتى يُصبح مسلماً!
١. لا يكون العبد عالماً حتى لا يكون حاسداً لمن فوقه!
٣. رَحِمَ اللَّهُ قوماً كَانُوا سِرَاجاً وَ مَنَاراً!

٧٥. عین الحال:

٢. ما يجعل الله في مسيرة الإنسان حكمةً ينتفع بها!
٤. لم يكن الرجل البدوي يبقى في المدينة مُنتظراً!
١. الشعوب المستضعفة كانت مظلومة ولكنها أصبحت قوية الآن!
٣. السَّابِحَات يتحرّك بسرعةٍ فلماذا تكونين ثابتةً؟

٧٦. عین الحال:

٢. المُجاهِدون رجعوا من الجبهة مُنتصرين!
٤. إنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا!
١. أَفْضَلُ النَّاسِ عَقْلًا أَحْسَنُهُمْ تَقْدِيرًا لِمَعَاشِهِ!
٣. وَأَمَدَنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا!

٧٧. عین الحال:

٢. وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا!
٤. وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعْبِينَ!
١. فَأَخْذُتُهُم الرَّجْفَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ!
٣. وَاسْتَغْفِرُ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا!

٧٨. عین الحال:

٢. الباقيات الصالحاتُ خَيْرٌ عند ربِّك ثواباً وَ خَيْرٌ أَمْلَاً!
٤. أَعْبُدُوا اللَّهَ شُكْرًا لَا خُوفًا أو طَمَعاً!
١. نَصَحَّهُ صَدِيقُهُ أَنْ يُعَامِلَ النَّاسَ مَعَالِمَةً حَسَنَةً!
٣. كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ!

٧٩. عین العبارة التي ماجأء فيها الحال:

٢. نَحْنُ نَسْتَمْعُ إِلَى الْقُرْآنِ خَاشِعَاتٍ!
٤. ارْجِعْ إِلَى الْبَيْتِ مَرْفُوعًا رَأْسِي!
١. يطير الطائر بجناحيه في الهواء!
٣. تظاهر عمال المعلم مطالبين بحقوقهم!

٨٠. عین الجواب يُجيب عن كلمة «كيف»:

٢. يَا أَيُّهَا التَّفَسُّ الْمُطْمَئِنَةُ إِرْجِعِي إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَّةً مَرْضِيَّةً!
٤. فَقُولُوا لَهُ قَوْلًا لَيْنَا لَعْلَهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشِي!
١. إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرِبُونَ مِنْ كَأسٍ كَانَ مَرْجُهَا كَافُورًا!
٣. شاهد الرجل عالماً يدعو إلى المطالعة و السعي!

٨١. عین «وَوْ» الحالية:

٢. مَنْ يَعْتَمِدُ عَلَى قَدْرَاتِهِ وَيَتَوَكَّلُ عَلَى رَبِّهِ يَنْجُحُ!
٤. الْمَعْلُمُونَ يَعْبُدُونَا عَنِ الْضَّلَالَةِ وَيَرْشُدُونَا إِلَى الْحَقِّ!
١. مَنْ نَظَرَ إِلَى سِيرَةِ الْعَظَمَاءِ يَجِدُهُمْ مَتَوَكِّلِينَ!
٣. هُنَاكَ نِعَمٌ وَافِرَةٌ حَوْلَكَ وَأَنْتَ لَا تَهْتَمُ بِهَا!

٨٢. عین الحال جملة:

٢. كَانَ الْأَسْتَاذُ يَتَحدَّثُ عَنِ الْأَخْلَاقِ وَهُوَ يُرْشِدُنَا إِلَيْهَا!
١. كَانَ الْمُسْلِمُونَ يَبْحُثُونَ عَنِ الْعِلُومِ وَيَرْحُلُونَ إِلَى أُورُوبا!



٤. يَجِبُ أَنْ لَا نَكُونَ فِي غَفْلَةٍ وَ لَا نَفْعَلُ الْخَيْرَ رِيَاءً!

٣. نَحْنُ مُتَوَكِّلُونَ عَلَى اللَّهِ وَ صَابِرُونَ فِي الْمَصَابِ!

٨٣. عَيْنَ مَا لَيْسَتِ جَمْلَةُ حَالِيَّةٍ:

٢. الَّذِينَ يَقْيِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ!
٤. جَاءَ عَلَىٰ وَ مُحَمَّدٌ ذُو الْمَدْرَسَةِ لِيُشَارِكَا فِي حَفْلَةِ الْيَوْمِ!

١. فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ!

٣. يَخْتَارُ الْكُفَّارُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ خَيْرٌ وَ أَبْقَى لَهُمْ!

٨٤. «اللَّاعِبُونَ لَا يَدْخُلُونَ الْمَلَعْبَ بَعْدَ دُخُولِ الْمَدْرَبِ» عَيْنَ اِلْمَنَاسِبِ بَدْلِ هَذِهِ الْعِبَارَةِ:

٢. الْلَّاعِبُونَ لَا يَدْخُلُونَ الْمَلَعْبَ وَ هُمْ مَتأخِّرُونَ عَنِ الْمَدْرَبِ!
٤. الْلَّاعِبُونَ يَدْخُلُونَ الْمَلَعْبَ وَ أَنْتُمْ مَتأخِّرُونَ عَنِ الْمَدْرَبِ!

١. الْلَّاعِبُونَ يَدْخُلُونَ الْمَلَعْبَ وَ هُمْ نَتَأْخَرُ عَنِ الْمَدْرَبِ!

٣. الْلَّاعِبُونَ لَا يَدْخُلُونَ الْمَلَعْبَ مَتأخِّرِينَ عَنِ الْمَدْرَبِ!

٨٥. عَيْنَ الْحَالِ:

٢. رَبُّ؛ أَرْزَقَنَا فَرْحًا لَا يُسَبِّبُ غَفْلَتَنَا عَنْكَ!
٤. رَجَعَتْ أُمَّهاتُنَا مِنْ مَكَّةَ الْمَكْرَمَةِ رَاضِيَاتٍ!

١. زَادَتِنِي حَفْلَةُ تَكْرِيمِ الْمُقَاتِلِينَ سَرورًا!

٣. أَجْعَلْتِنِي أُخْتِي أَمِينَةً عَلَى أَسْرَارِ حَيَاةِنِي!

٨٦. عَيْنَ «الْحَالِ»:

٢. نَسَأَلُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْخَائِفِينَ!
٤. كَانَ طَلَّابُ مَدْرَسَتِنَا فِي أَدَاءِ وَاجِباتِهِمْ دَوَّوْبِينَ!

١. جَعَلَ اللَّهُ لَنَا فِي الدُّنْيَا مِنْ كُلِّ الْمُوْجَدَاتِ زَوْجِينَ!

٣. اِنْدَعَّ شَبَابُ الْمُسْلِمِينَ إِلَى مَرَاكِزِ الْعِلْمِ فَرَحِينَ!

٨٧. عَيْنَ الْحَالِ (مُفْرَدًا أَوْ جَمْلَةً):

٢. تَعَلَّمَنَا الْيَوْمَ فَوَائِدَ كَثِيرَةٌ مِنَ الْفِيْزِيَاءِ وَ هِيَ سُتُّ!
٤. شَاهَدَ الرَّجُلُ مُدِيرَةً صَفَّ عَالِمَةً بِأَمْوَالٍ مُخْتَلِفَةٍ!

١. أَعْطَى اللَّهُ الإِنْسَانَ رِزْقًا عَالِمًا بِأَنَّهُ يَشْكُرُهُ أَمْ لَا!

٣. اِجْتَهَدَ الطَّالِبُ فِي أَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ كَثِيرًا فَنَجَحَ!

٨٨. أَيْ كَلْمَةٌ لَا تَنَاسِبُ الْفَرَاغَ لِأَسْلُوبِ الْحَالِ: «خَرَجَ الْزَمَلَاءُ مِنْ جَلْسَةِ اِمْتَحَانِ الْلُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ....»

٤. وَ هُمْ مُبَتَّسِمُونَ
٣. مُبَتَّسِمَينَ
٢. ضَاحِكِينَ
١. فَرَحِينَ

٨٩. عَيْنَ مَا يُبَيِّنُ هِيَةَ الْفَاعِلِ:

٢. تَلَوَّنَا آيَاتُ شَرِيفَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ أَثْرَتْ فِي قُلُوبِنَا!
٤. شَاهَدْتُ فِي طَرِيقِي قَطْرَاتِ المَاءِ وَ هِيَ جَارِيَّةٌ فِي النَّهَرِ!

١. تُشَاهِدُ الشَّاعِرَةُ وَ هِيَ تُنْشِدُ قَصَائِدَ جَمِيلَةً أَمَامَ الْحُضَارِ!

٣. وَقَفَ الطَّالِبُ مُتَأَمِّلًا مُنَظَّرَ الَّذِي شَاهَدَهُ أَمَامَهُ!

٩٠. عَيْنَ الْحَالِ تَبَيَّنَ حَالَةَ الْفَاعِلِ:

٢. أَخْذَ الْوَالِدُ يَنْصُحُ الشَّبَابَ مُفَسِّرًا آيَةً مِنَ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ!
٤. حَيَاةُ الْعَظِيمَاءِ مُشَعِّلُ الْهَدَايَا وَ هُمْ خَالِدُونَ فِي التَّارِيخِ!

١. كَانَ النَّاسُ يَحْتَرِمُونَ «بَشَرًا» وَ هُوَ تَائِبٌ مِنْ ذُنُوبِهِ!

٣. لَيْ صَدِيقٌ أَرَاهُ حَاضِرًا كُلَّ صَبَاحٍ فِي الْمَدْرَسَةِ!

٩١. عَيْنَ الْحَالِ يَبَيِّنُ حَالَةَ الْمَفْعُولِ:

٢. شَاهَدْتُ فِي الْمُسْتَشْفَى الْمُمْرَضَاتِ سَاهِراتٍ!

١. قَرَأَ الْتَّلَمِيذُ درْسَهُ حَوْلَ مَوْضِعِ قَرَائِنِ الْمَادَّةِ دَوَّوْبَا!



٤. شاهدت أزهار الحديقة مُعجباً بجمالها!

٣. يا أيها الناس علموا أولادكم مشفقين عليهم!

٩٢. عین الخطأ (حسب قواعد الحال):

٢. رجعت أختي من المدرسة عازماً على أن تبدأ المطالعة!

١. وقفث أمام الجبل وأناأتاً متأملاً في كثرة جماله!

٤. كان السكاكى أديباً بدأ الدراسة وهو في الأربعين من عمره!

٣. طلاب صفتنا أكثر نجاحاً من الآخرين وهم فرحون!

٩٣. عین الخطأ للفراغ: «لا تقربا من الشر و أنتما....»

٤. مؤمنتان!

٣. تؤمنان!

٢. يؤمنان!

١. مؤمنان!

٩٤. عین الخطأ لإيجاد أسلوب الحال: «شيَّعْتُ الوالدين إلى ساحة القتال.....!»

٤. مُهلاً

٣. مكبّراتٍ

٢. مسرورين

١. خاشعةً

٩٥. عین الحال:

٢. كان أيام الإمتحانات قد أصبحت فريبيّةً!

١. من قُتل مظلوماً فقد جعلنا لوليه سلطاناً

٤. «رب اجعل هذا البلد آمناً»

٣. عندما سمعت خبر نجاحك كنت مسروراً !

٩٦. عین عبارة تبيّن حالة المفعول:

٢. «يا أيها الذين آمنوا لا تقربوا الصلاة وأنتم سكارى»

١. شكرنا المعلم على الاهتمام بالدرس شاكرين له أيضاً!

٤. كنت مستمعاً إلى الدروس في الصف و أنا مشتاق لتعلّمها!

٣. إنّي أمرت أن أعبد الله مخلصاً له الدين

٩٧. «تذَرْتُ في مني و عرفات والديك..... لزيارة العتبات المقدّسة!» عين كلمة مناسبة لبيان حالة المفعول به:

٤. و هما مشتاقان

٣. و هم مشتاقون

٢. مشتاقاً

١. مشتاقاً

٩٨. عین الخطأ للفراغ لإيجاد أسلوب الحال: «وصل الموظفون إلى الدائرة.....!»

٤. و هم مستعجلون

٣. يستعجلون

٢. مستعجلين

١. هم مستعجلين

